

که پیشتر ۲۰۷۹۵۷۱

باغ مینو

www.ketab.ir

۲۰۷ ۲۰۷۱ که

سرشناسه: نادم قیصاری، محمدیحیی، ۱۳۲۷-۱۲۵۲.

عنوان و نام پدیدآور: باغ مینو/ گزیده‌ی شعرهای نادم قیصاری؛ به انتخاب جواد خاوری.

مشخصات نشر: تهران: نشر آمو، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

فروست: گزیده شعر معاصر افغانستان/ دبیران مجموعه سیدضیا قاسمی و محمدحسین محمدی؛ ۱۵.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۷۲-۵۵-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۹۷۲۰۸۶

گزیده‌ی شعر معاصر افغانستان - ۱۵

دبیران مجموعه:

سید ضیا قاسمی و محمدحسین محمدی

باغ مینو
نادم قیصاری

به انتخاب جواد خاوری

ویرستار: محمدحسین محمدی

رج‌دهنده: فحیه آری: حسین سینا

تألیف: اول: بهار ۱۳۹۹، تهران

تألیف: دوم: بهار ۱۳۹۹، تهران

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان / ۱۲۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۷۲-۵۵-۸

E-mail: info@amupublishing.com

حق چاپ و انتشار برای ناشر محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به دریافت اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

دفتر فروش نشر آمو

تهران، انتهای بزرگراه نواب صفوی، بزرگراه شهید چراغی (مترو خط سه (آزادگان)، استانبول

شهرک شریعتی)، روبه‌روی پردیس کیان پلاک ۱۱۶ تلفن: ۵۵۸۳۲۷۸۲-۰۲۱

تارنما: amupublishing.com

اینستاگرام: amu_publication

تلگرام: t.me/amupublication

مرکز یخش در کابل

کابل، کارته ۳، چهارراهی پل سرخ، مارکت تجارتنی ملی، منزل اول، مجتمع کتابستان، دوکان شماره‌ی ۱۱.

فروشگاه کتاب مقصودی و تاک

شماره‌ی تماس: ۷۴۴۰۲۲۷۲۵ (۰۰۹۳) و ۷۹۹۰۲۲۹۶۴ (۰۰۹۳) ناصر مقصودی

فهرست

۲۳.....	کعبه‌ی دل
۲۴.....	طور
۲۵.....	دل غمناک
۲۶.....	زور فرهاد
۲۷.....	باغ مینو
۲۸.....	فیض جنون
۲۹.....	نالهی ناقوس
۳۰.....	همای عشق
۳۲.....	صهباى حسن
۳۳.....	جوش صد خم
۳۵.....	چشم حیران
۳۷.....	حرارت الفاظ
۳۹.....	نشئه‌ی غم
۴۱.....	خاتم سلیمان
۴۲.....	خنجر قاتل
۴۴.....	چاک گریان

- ۴۵..... ماه در عقرب
- ۴۶..... باغ وصل
- ۴۷..... آمد و رفت
- ۴۸..... طفل بلاجو
- ۴۹..... کتاب حُسن
- ۵۰..... نامه‌ی بی‌بنیاد
- ۵۱..... حیل و جوب
- ۵۳..... به آن ماست
- ۵۴..... فصل بی‌انته
- ۵۶..... شکن زلف
- ۵۷..... گفتم، گفتا
- ۵۸..... نخل رضا
- ۵۹..... شب تار
- ۶۱..... سعی سرشار
- ۶۳..... گله‌ی محاسب
- ۶۵..... مایل تواضع
- ۶۷..... پیر خرد
- ۶۸..... برگشتگی بخت
- ۶۹..... مه بی‌مهر
- ۷۰..... حسرت رخ
- ۷۱..... کرُخ
- ۷۳..... ای اشک
- ۷۴..... عفو خداوند
- ۷۵..... یک فصل خزان

- ۷۶..... حلاوت سخن
- ۷۷..... ز خود خبر نداشتن
- ۷۸..... جامه‌ی تن
- ۷۹..... به خود سیر دو عالم می‌نمایم
- ۸۰..... بیگانگی فلک
- ۸۱..... لیل و محمل
- ۸۳..... تفسیر آیت روی
- ۸۵..... سرقت محبت
- ۸۶..... خواب است در ره سیلاب
- ۸۸..... خواب چشمن تو بیدار کشند
- ۸۹..... مور پرداز
- ۹۰..... دعای خستگان
- ۹۱..... عکس سرو
- ۹۲..... افتادن کباب
- ۹۳..... گرد راه
- ۹۴..... مشق پیچ و تاب
- ۹۵..... لیلای دگر
- ۹۷..... اثر عشق و تجرد
- ۹۹..... چرخ کج رفتار
- ۱۰۰..... زلف شبرنگ
- ۱۰۱..... هوای قاف
- ۱۰۲..... عنقا شکار باش
- ۱۰۳..... دفتر محبت
- ۱۰۴..... هفت اقلیم

- ۱۰۵..... لطف عبث
- ۱۰۶..... روان سازم کاغذ
- ۱۰۷..... دانه‌ی اشک
- ۱۰۸..... بوسه به پیغام
- ۱۰۹..... لقمه‌ی لقمان
- ۱۱۰..... غره‌ی چشم
- ۱۱۱..... کن خرابات
- ۱۱۲..... ماه نکته‌سج
- ۱۱۴..... لعل بد نشان
- ۱۱۵..... مهر جهان تاب
- ۱۱۶..... گوهر وصل
- ۱۱۸..... تشبیه زلف
- ۱۱۹..... مرده‌ی بی‌وارث
- ۱۲۰..... تمنای وصال
- ۱۲۲..... خدا دارم چه غم دارم
- ۱۲۳..... محیط آبرو
- ۱۲۴..... کیمیاگر محبت
- ۱۲۶..... شفاخانه‌ی حکمت
- ۱۲۷..... صدای جرس
- ۱۲۸..... بالین از خار
- ۱۲۹..... وارسنگی و آزادی
- ۱۳۰..... مست و بی‌خود خود به خود
- ۱۳۱..... کوی خرابات
- ۱۳۳..... درد عاشق

۱۳۴	فطرت معنی آشنا
۱۳۵	رباعیات
۱۳۹	مخمّس غزل «بیدل» (رح)
۱۴۳	ترکیب‌بند
۱۵۱	ترجیع‌بند
۱۶۱	مستزاد
۱۶۲	قطعه
۱۶۲	سلوک، دهر
۱۶۳	مثنوی
۱۶۶	قصیده

مقدمه

از دل پر خون جهانی را کنم مست سخن
جوش صد خم باشد این یک دانه انگور مرا
«نادم»

میرزا محمد یحیی، متخلص به «نادم» در سال ۱۲۵۲ شمسی در میمنه دیده به جهان گشود و سال ۱۳۲۷ خورشیدی چشم از جهان فرو بست. پدرش، ملا سعید احمد بیگ، مدرس مدرسه‌ی «باباوا» اندخوی بود، اما نادم در هشت سالگی او را از دست داد و توانست در درس و دانش او بهرمنند شود. با این حال، داشتن پدری عالم در علاقه‌مندی او به کتاب و دانش بی‌تأثیر نبوده است. بعد از فوت پدر، با وجود آن که در سنهای روزگار بر سرش سایه انداخت، در کسب دانش تعلل نورزید. به دست تمام علوم رایج روزگار خود، از جمله شعر و ادب و حساب و هندسه، آشنایی را فرا گرفت. ذوق، استعداد و توفیق او در یادگیری بر پایه‌ای بود که در جوانی به حیث دبیر در دستگاه حاکم میمنه، صاحب وظیفه شد. همزمان با اشتغال در کار دیوانی، به آموزش خوشنویسی پرداخت و در نوشتن خط نستعلیق به درجه‌ی استادی رسید، چنان که بعدها دیوان خود را چندین بار به خط خود نوشت.

نادم تا سن ۶۰ سالگی به وظیفه‌ی دبیری و خزانه‌داری در حکومت میمنه باقی ماند، تا این که بر اثر سلوک عرفانی و مراقبه‌ی نفسانی، تغییر حالتی در او صورت گرفت و از دنیا و مافیها روی گرداند. در پی این تغییر حالت به کعبه مشرف شد و در بازگشت، گوشه‌ی عزلت گزید و به صفای باطن پرداخت. او سال‌های آخر عمر خود را در روستای چهارشنبه، از توابع قندهار، اقامت گزید و دهقانی پیشه کرد تا از عرق جبین و کد یمین معیشت کند. عمده‌ی اشعار عرفانی او محصول سال‌های پایانی عمر او است.

نادم در عرفان پیرو طریقه‌ی نقشبندیه بود و در حلقه‌ی مریدان صوفی و عارف هم عصر رخه، شاه ولی‌الله حاضر می‌شد و از محضر معنوی او کسب فیض می‌کرد. در اشعار خود شیدایی و خلوص خود را به این مرد روحانی بارها نشان داده است.

از اتفاقات جالب حیات نادم گویا این است که به دوشیزه‌ای از هم‌قریگی‌های خود اوست. وقتی به آن دوشیزه دل بست، در اواسط عمر خود بود. با این حال عاشق بی‌قرار او شد و برای رسیدن به او تلاش فراوان کرد، اما از بخت نامدگارش، دختر به عقد مرد دیگری در آمد و داغ وصال او به دل نادم ماند. پس از آن نادم عشق آن دختر را در پستانه‌ی احساسش بایگانی کرد تا این که از قضای روزگار، پس از ده سال، دختر که دیگر زنی شده بود، بیوه شد و نادم که شعله‌ی عشق او را همچنان در پستانه داشت، با نکاح او به وصالش رسید. اما بازی روزگار این بود که پس از یک سال، این معشوق بر اثر بیماری وفات کرد و نادم را برای همیشه بر گلیم عزایش نهاد. تأثیر این مصیبت به حدی بود که نادم ناله‌هایش را در قالب قصیده‌ی جانسوزی در رثای دلبر سفر کرده‌اش مویه کرد.

نادم قیصاری یکی از نام‌های آشنا در شعر معاصر افغانستان است. به جرئت می‌توان او را در ردیف شعرای به نام هم عصرش، مثل صوفی

عشقری، عبدالعلی مستغنی و خلیل الله خلیلی قرار داد. گرچه در دوران حیات او به دلایلی دیوانش اقبال چاپ نیافت، ولی سخن سنجانی که او را می‌شناختند و با او ملاقات کرده بودند، به استادی او در سخن و جایگاه او در شعر، اشعار و اعتراف کرده‌اند. خلیل الله خلیلی که نام بلندی در شعر معاصر افغانستان است، در دیداری که با او داشته، او را چنین ستوده است: «این جانب، به نسبت عشق و علاقه‌ی مفرطی که به تأسی مقتضیات ادب‌پروانه‌ی عهد نادرشاهی در به دست آوردن آثار علمی و ادبی این محفل در خمار داشتم، خوشبختانه به زیارت میرزا محمدحیای «نادم» که یکی از گویندگان ممتاز و شعرای خوش‌قریحه‌ی آن‌جا بود، مشرف شدم. ناله‌های سوزان، فوارات گرم و روان اشک، صحبت‌های شوریده‌ی هوالحاصل من، همه در دیران قیمت دار او طوری مرا مجذوب نمود که مجبور شدم با همه‌ی کثرت مشاغل رسمیه و تنگی فرصت یک‌زیاد از آثار ادبی این شاعر و دانش‌ساز وطن را از نظر گذرانیدم. حصه‌ی واقعاً طوری که می‌گویند، شعر ترنمان احساسات قلبی و مظهر تجلیات غیبی است، الحق دیوان این شاعر با اده سراپا سوز و گداز، با اشک و خون، با راز و نیاز نوشته شده، مظهر انفراد طیفه و مرآت تخیلات بدیعه می‌باشد. ...

در دیوان «نادم» قصاید غراً و سروده‌های عشقی و رباعیات عارفانه، ترانه‌های ملی، الحاصل تمام لطایف فنون شاعری به کثرت دید می‌رسد.» (مجله‌ی ادبی کابل، شماره‌ی مسلسل: ۳۲، ص ۷۵۶)

علت عدم اشتها او در دوران حیاتش را می‌توان دوری او از پایتخت و رسانه‌ها دانست. در آن زمان رسانه در افغانستان نهادی نوپا و شعاع فعالیتش تقریباً محدود به پایتخت بود. شعرایی که چون نادم قیصری در ولایات زندگی می‌کردند، به دلیل دسترسی نداشتن به آن‌ها، فرصت معرفی خود و

آثارشان را نمی‌یافتند و در گمنامی باقی می‌ماندند. گرچه نادم بسیار کوشید که با چاپ دیوان خود در مطبعه‌ی دولتی، بتواند خود را از گمنامی بیرون بکشد، اما به دلایلی که هنوز روشن نیست، توفیق چاپ دیوانش را به دست نیاورد. داستان چاپ دیوان او داستانی طولانی است. او دیوانش را چندین بار به خط خود نوشت و به منظور چاپ به پایتخت فرستاد، اما هیچ‌گاه تلاش‌هایش به بار نشست و تنها آروزی‌اش برآورده نشد. وقتی که در نهایت، دیوان اشعار او به زیور طبع آراسته شد، او دیگر در قید حیات نبود. تنها سه روز پس از این بزرگ‌اثر او، در مراسم ختمی که از طرف مقام ولایت میمنه برگزار شد، بیست چاپ دیوانش به میان آمد و به همین منظور کمیسیون تشکیل شد. علت این دیوان او به سرمایه‌ی یکی از تجار همشهری‌اش، در مطبعه‌ی ستوری بیه در سال ۱۳۳۰ چاپ شد. مقامات، ادبا و سخن‌سنجنان زیادی بر دیوان او مقدمه و نظایر نوشتند و ضمن اظهار ارادت به ساحت او، مقام شامخ او را در شعر و ادب و عرفا ستودند.

بخش اعظم کلیات نادم را غزل تشکیل می‌دهد، ولی شاعر در قالب‌های دیگر هم طبع آزموده و موفق عمل کرده است. دیوان او دربردارنده‌ی غزلیات، رباعیات، مخمسات، ترکیات، سزاده‌ها، مثنویات و قصاید است.

بیشتر کسانی که درباره‌ی نادم و سبک و سیاق اشعار او نظر داده‌اند، او را پیرو سبک هندی به شیوه‌ی بیدل دانسته‌اند. البته تأثیر بیدل و ارادات او نسبت به آن شاعر نازک‌خیال قابل انکار نیست و خود را چه در غزلیات و چه در مخمس‌هایی که بر اشعار او نگاشته، ارادت خود را به او ابراز کرده است.

«گرچه در بزم سخن آتش‌زبانم همچو شمع
لیک کرد آب از لطافت شیوه‌ی بیدل مرا»

مولانا غلام محمد عبهر در مقدمه‌ی کلیات اشعار نادم (۱۳۳۰)، چاپ مطبعه‌ی ستوری میمنه نوشته است:

«سبک دیوان نادم بیشتر به سبک هندی می‌ماند. مراعات صنایع معانی کرده زیادتر شده است، مزیت اطلاق و حسن ساده‌ی سخن تعبیر کرده، آب و رنگ صنع و ابداع را به خود گرفته است و آنچه از صنایع در اشعار نادم نسبتاً زیاد به کار آمده، کنایات، مراعات النظیر، متضاد، عراق، تجنیس، اشتقاق، حسن تعلیل، ابهام و کلام جامع می‌باشد. اما کلام جامع از پیش از شرب پاک تصوف و تقوا بهجت افزا شده است.»

با این حال، هستند پژوهش‌گرانی که این نظر را مورد تأمل قرار داده‌اند. دکتر محمد سرمد مولایی، ویراستار کلیات نادم (۱۳۹۰)، چاپ تهران، در مقدمه‌ی کتاب نوشته، چنین تأمل کرده است:

«با آن که نشانه‌هایی از منهایین و شیوه‌ی بیان شاعران سبک هندی، مخصوصاً دو قله‌ی آن صائب و سالار غزل‌های نادم یافت می‌شود، از نظر ویژگی‌های عمده‌ی سبک هندی چه در مضمون‌بندی و چه در حوزه‌ی خیال و چه در شیوه‌ی بیان، اشعار نادم با شاعران سبک هندی تفاوت آشکار دارد. مطالعه‌ی اشعار او خواننده‌ی اشعار را بیش‌تر به فضای شعرهای سده‌های هفتم تا نهم هجری می‌برد. با این حال به نظر می‌رسد، آشنایی نادم با شعر شاعران سده‌های ششم تا نهم هجری سبب شده باشد تا او در سده‌ی سیزدهم و اوایل سده‌ی چهاردهم هجری، رضای خاص گوشه‌ای از پهنه‌ی خراسان، میمنه و جوزجان و هرات در پهن شیوه‌ی خاص خود توفیق یافته باشد. این شیوه همان است که در این مقطع زمانی در شعر شاعران دیگری که از این ناحیه برخاسته‌اند، دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت جریان حاکم بر شعر فارسی دری، در ناحیه‌ای از بلخ تا هرات جریان ویژه‌ای است که با آنچه فی‌المثل در کابل و در حلقه‌های

پیوسته به دربارها وجود داشت، تفاوت دارد.»

در همین مورد، مولایی در ادامه‌ی مقدمه‌اش می‌نویسد:

«یکی از ویژگی‌های بارز شعر نادم که اتفاقاً او را از شاعران سبک هندی به طور عام و بیدل به طور خاص، متمایز می‌گرداند، بسامد بالای کاربردها، تلمیح‌ها و اشاره‌ها و حتی ساختن مضمون شعری بر پایه‌ی قصه‌ها و داستان‌های قهرمانان دوره‌های اساطیری و پهلوانی و تاریخی چنان که در منابع و سرچشمه‌های آن مانند شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی، تاریخ‌های سده‌های پنجم و ششم هجری آمده است، می‌باشد این ویژگی در شعر او زمانی بیشتر رخ می‌نماید که به قهرمانان داستان‌های شاهان در فرهنگ و ادب فارسی دری و وجود آنان در کنار قهرمانان داستان‌های اساطیری و پهلوانی مملی توجه کنیم. قهرمانانی که اکثر آنان در شعر شاعران سبک هندی به ویژه میرزا عبدالقادر بیدل حضور ندارند. آیا دل‌خواه‌ی شور آنان در شعر شاعران این ناحیه از جغرافیای ادب فارسی دری و عام حضور آنان در قلمرو فارسی‌گویان هند، به اشتها و اعتبار و پیوستگی آن به هویت تاریخی و عکس آن مربوط می‌شود؟ یا آن که علاوه بر این‌ها، سبک‌های فرهنگی و ریشه‌های آن در باور مردم، عوامل دیگری نیز در کار بوده است؟»

زال فلک صد هزار، شوی جوان کشته است

بین که ز دستان او، رستم دستان چه شد؟

همچو حبابی بر آب، گشت ز بادی خراب

قلعه‌ی افراسیاب، وان دژ ترکان چه شد؟

ریخت در این تشت زر، خون سیاوش چند؟

دولت توران کجاست؟ حشمت ایران چه شد؟

کرد نهان زیر خاک، صد چو منوچهر، چهر
 بود چو بهرام گور، شیرشکاران چه شد؟
 فر فریدون نماند، جام جم از دست رفت
 تخت سکندر کجاست؟ حکمت لقمان چه شد؟
 ناله‌ی فرهاد کو؟ منطق شیرین کجاست؟
 معمّل لیلی گذشت؟ قیس بیابان چه شد؟

چنان که از مضامین اشعار بر می آید، نادم شاعری پرمطالعه و آشنا با آثار و افکار پیشینیان خود بوده است. موضوع اشعارش، چون شاعران سلفش تغزل، پند و نصیحت، حمد خدا، نعت رسول و شکایت از بی وفایی دنیا و ناپایداری روزگار است.

در دوره‌ی حیات نادم، نوگرایان و شاعران پایتخت‌نشین رواج یافته بود. با آغاز جنبش مشروطه‌خواهی در دوره‌ی سلطنت حبیب‌الله خان و ظهور افکار نو، نوگرایی در ادبیات هم رواج پیدا کرد. اما این نوگرایی بیش‌تر در مضمون و محتوا بود، نه در فرم. جلوه‌هایی از این نوگرایی در نشریه‌ی سراج‌الانخبار با نشر آثاری از محمود طرزی و شاعرانی چون عبدالهادی داوی و عبدالعلی مستغنی بازتاب می‌یافت. این روش‌نگران و تجددطلبان عموماً در پایتخت جمع بودند و نشریاتی که بازتاب دهنده افکار و آثار آنها بود، به آن میزان به دیگر ولایات نمی‌رسید که بتواند حل فکر و فرهنگ ولایات را تحت تاثیر قرار دهد. به این لحاظ، شاعرانی چون نادم قیصری از تأثیرات تجدد محروم بوده و هم‌چنان بر نهج گذشتگان گام گذارده‌اند. نادم راه و روش پیشینیان شعر و ادب را با صلابت و استادی تمام پیموده و اشعار نغزی را آفریده است. اما به دلایلی که ذکر شد، در

اشعار او، چه به لحاظ فرم و چه محتوی، نوآوری به چشم نمی خورد. نادم شاعری ترک تبار و از قوم ازبیک است. به همین خاطر به دو زبان فارسی دری و ازبیکی شعر سروده است. مجموع اشعار او شش هزار بیت است که خود، دلیل بر گزیده گویی و سخت گیری و سخن سنجی او است. اشعار این گزیده از کلیات نادم، چاپ تهران انتخاب شده است.^۱

کار انتخاب البته آسان نبود، چون اشعار نادم از لحاظ قوت و ضعف نه آن زیادی ندارند و اکثر اشعار مورد پسند ذوق سلیم قرار می گیرند. گزینش گر باره ادب ترجیح غزلی بر غزل دیگر بر سر دوراهی قرار گرفت و به سخن خود را بر چشم پوشی از غزلی قانع کرد.

چنان که اشاره رفت، نادم شاعری بوده که در قالب ها و مضمون های مختلف شعر گفته است. در اشعارش از حمد یزدان تا مدح سلطان و از غزل تا قصیده می توان نمونه ها دید. به خاطر آشنایی بیش تر خواننده با تنوع افکار و گوناگونی اشعارش، در این گزیده سعی شده است، نمونه هایی از جنبه های مختلف کار، چه در فرم و چه در محتوی، ارائه شود.

امید است که این گزیده بتواند شمایی از اشعار و افکار این شاعر بلند مرتبه ارائه دهد.

نواد خاوری

بروز ۱۳۹۷، اسرار

۱- کلیات نادم، مقدمه و ویرایش: محمد سرور مولایی، انتشارات عرفان، تهران ۱۳۹۰ ش.